

تب ۶۰ درجه!

علی اکبر عالیان

۶۰
۵۹
۵۸
۵۷
۵۶
۵۵
۵۴
۵۳
۵۲
۵۱
۵۰

تابستان داغ ۱۳۶۰، آبستن حوادث بزرگ و تلخ برای ملت ایران بود؛ حادثی که موجب شد تا بهترین سرمایه‌های این مرز و بوم، قربانی کینه و دمنشی انسان نمایانی شوند که نه تنها بویی از انسانیت نبرده بودند، بلکه در درنده‌خویی و حیوان‌منشی، گوی سبقت را از آدم‌کشان تاریخ ربوده بودند. سرمایه‌هایی نظیر چمران، بهشتی، رجایی، باهنر، قدوسی، مدنی و ده‌ها انسان وارسته دیگر، قربانی همین دمنشی شدند تا تابستان داغ ۱۳۶۰ را با داغ نهادن بر دل ملت ایران، بیش از همه تابستان‌ها داغ‌تر نمایند. با نگاهی به این جنایات‌ها که عمدتاً توسط گروهک تروریستی منافقین مشهور به مجاهدین خلق انجام شد، می‌توان بر عمق فاجعه‌بار بودن تابستان ۱۳۶۰ صحنه گذاشت. در این تابستان مرگبار صدها تن از مردم کوچه و خیابان نیز توسط منافقین به خاک و خون کشیده شدند، اما آنچه بیش از همه به چشم آمد، شهادت رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل و چند وزیر جمهوری اسلامی بود که فقدان آنان، ملت و نظام نوپای جمهوری اسلامی را در شوکی عمیق فرو برد. با نگاهی گذرا به این جنایات بی‌نظیر گروهک نفاق، به ابعاد دردناک تابستان ۱۳۶۰ نگاهی دیگر می‌اندازیم.



دهلاویه؛ داغ‌تر از همیشه

روزهای پایانی بهار ۱۳۶۰ با تلخی هرچه تمام‌تر رو به پایان بود. اصطکاک نیروهای لیبرالی با نیروهای خط امام به اوج خود رسیده بود. از یک سو جنگ عراق بر ضد ایران به اوج خود رسیده بود و مناطق گسترده‌ای از کشورمان بوی خون و باروت می‌داد و از سوی دیگر کارشکنی‌های برخی نیروهای به ظاهر خودی، بر مشکلات موجود می‌افزود. در فاصله زمانی بیستم تا سی و یکم خرداد ۱۳۶۰ فضای سیاسی ایران

گستره ظلم‌ستیزی چمران، تنها به ایران منحصر نشد، بلکه به منظور دفاع از مسلمانان لبنان و فلسطین، در برابر اسرائیل غاصب، حضوری فعال در لبنان داشت.

پلاسمه شده بود، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و دینی نیز همواره ممتاز بود و با شرکت در دروس تفسیر، فلسفه، منطق و اعتقادات برخی از علمای خوش‌نام و شناخته شده نظیر آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله مطهری، ریشه عقاید دینی و سیاسی خود را سترگ‌تر نموده بود. وی که به علت فعالیت‌های ضد رژیم، بورسیه تحصیلی خود را از سوی دولت قطع شده می‌دید، هیچ‌گاه از مبارزه دست برنداشت، چرا که براساس آموزه‌های فراگرفته از اسلام، سکوت در برابر ظلم و عدم مبارزه با حاکمیت جور را امری قبیح می‌دانست.

گستره ظلم‌ستیزی چمران، تنها به ایران منحصر نشد، بلکه به منظور دفاع از مسلمانان لبنان و فلسطین، در برابر اسرائیل غاصب، حضوری فعال در لبنان

داشت. وی با کمک امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را براساس ایدئولوژی اسلامی به وجود آورد که نقش بسیار مؤثری در مبارزه با رژیم اشغالگر قدس داشت. پس از پیروزی انقلاب، چمران جهت تثبیت نظام جمهوری اسلامی، تلاشی فراوان داشت. اوج این تلاش‌ها را باید در حماسه آفرینی وی در منطقه «پاوه» از استان کردستان دانست. او

بیستم تا سی و یکم خرداد ۱۳۶۰ فضای سیاسی ایران به شدت آشفته بود، چرا که در این فاصله، رئیس‌جمهور وقت ایران توسط مجلس استیضاح و سپس توسط امام از سمت خود عزل شده بود.

با رشادت و مدیریت مثال‌زدنی خود، شهر پاوه را از لوث ضد انقلاب پاک کرد و این منطقه را از خطر حتمی نجات داد. وی پس از این پیروزی بی‌نظیر، به عنوان وزیر دفاع جمهوری اسلامی انتخاب شد. چمران در این پست نیز منشأ تحول فراوان شد. اوج این تحول آفرینی‌ها را باید در جبهه‌های جنگ ایران و عراق جست‌وجو کرد که با تشکیل

به شدت آشفته بود، چرا که در این فاصله، رئیس‌جمهور وقت ایران توسط مجلس استیضاح و سپس توسط امام از سمت خود عزل شده بود. همین مسئله، خود بحرانی بزرگ برای نظام نوپای جمهوری اسلامی به شمار می‌آمد که البته با سرپنجه تدبیر و مدیریت امام این بحران چاره‌اندیشی شد.

درست همان زمانی که نیروهای انقلابی درگیر مبارزه با نیروهای لیبرالی در عرصه سیاست بودند، از جبهه‌های دهلاویه خبر رسید که یکی از بهترین فرزندان این آب و خاک به فیض شهادت نائل آمد. ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، جبهه دهلاویه داغ‌تر از همیشه بود؛ چرا که داغی فراق مصطفی چمران را بر دل ملت ایران نهاده بود.

دکتر مصطفی چمران که در دوران تحصیل، همواره شاگرد اول بود و در یکی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان تحصیل کرده و با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک

۳۱ خرداد ۱۳۶۰، جبهه دهلاویه داغ‌تر از همیشه بود؛ چرا که داغی فراق مصطفی چمران را بر دل ملت ایران نهاده بود.





ستاد جنگ‌های نامنظم، حماسه‌های فراوان آفرید. او شهر سوسنگرد را از محاصره صدامیان نجات داد و در همین حماسه، مجروح و جانباز نیز شد.

منطقه دهلاویه که با رشادت شهید چمران و یارانش از اشغال دشمن رها شده بود، اکنون پیکر غرقه به خون وی را به آغوش می‌کشید؛ چرا که بر اثر اصابت خمپاره ارتش بعثی عراق، به فیض شهادت نائل آمده بود و این‌گونه شد که داغی عظیم‌تر از گرمای شروع تابستان، بر دل امام و امت امام نهاده شد. به تعبیر امام خمینی ره: «او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید.»

شهیدی که خداوند برای حفظ اسلام و انقلاب زنده نگه داشت

داغ شهادت چمران، خبر از تابستان سخت برای ملت ایران می‌داد. هنوز این داغ التیام نیافته بود که از مسجد ابوذر تهران خبر رسید یکی از صدیق‌ترین یاران امام و انقلاب براساس انفجار بمبی که تروریست‌های منافق جاسازی کرده بودند، به شدت مجروح شده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که از یاران نزدیک امام و از رهبران انقلاب به شمار می‌رفت، در جریان مقابله لیبرال‌ها با پیروان خط امام، جانانه از خط امام دفاع کرد و در این راه نیز انواع و اقسام دشواری‌ها را به جان خرید. او در جریان تقابل دکتر ابوالحسن بنی‌صدر با امام و نیروهای خط امامی، پیشقراول مقابله با بنی‌صدر بود. خطبه‌های نماز جمعه تاریخی ایشان در ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ که آن دوران، غیر از نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، امامت جمعه تهران را نیز بر عهده داشتند، یکی از کوبنده‌ترین و افشاگرانه‌ترین سخنرانی‌های تاریخ انقلاب به شمار می‌آید که در آن به افشای نقشه جبهه نفاق و لیبرال می‌پرداخت. ایشان در آن خطبه تاریخی تأکید کردند: «امام عقیده‌شان این است، یک جریانی که به اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی باور ندارد، در کار مبارزه با خط اصلی انقلاب است. تمام افرادی که این خصوصیت را دارند، زیر پرچم آقای بنی‌صدر جمع شده‌اند... آقای بنی‌صدر امام و اسلام را نشناخته‌اند و هیچ احساس نمی‌کنند... آقای بنی‌صدر! آیا شما به اسلام علاقه‌مند هستید؟ در حالی که آبروی اسلام را بردید؟ و الله قسم که اگر بگویید انقلاب را دوست دارم، دروغ می‌گویید...»

تنها نه روز پس از این سخنرانی کوبنده، پاسخی دردناک از سوی منافقین داده شد و این پاسخ چیزی نبود جز ترور! پس از عزل بنی‌صدر، منافقین اعلام قیام مسلحانه کردند. بنی‌صدر به منزل منافقین پناهنده شد و توسط آنان همراه با رجوی، سرکرده منافقین از ایران گریخت و به دامن غرب پناه برد. هر چند با تلاش نیروهای انقلاب؛ منافقین و گروه‌های مارکسیستی چپ مسلح سرکوب شدند و کشور

چمران با رشادت و مدیریت مثال‌زدنی خود، شهر پاوه را از لوث ضد انقلاب پاک کرد و این منطقه را از خطر حتمی نجات داد.

امام خمینی ره: «او [شهید چمران] با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید.»

آیت‌الله خامنه‌ای در جریان مقابله لیبرال‌ها با پیروان خط امام، جانانه از خط امام دفاع کرد و در این راه نیز انواع و اقسام دشواری‌ها را به جان خرید.

به یک آرامش نسبی رسید، اما منافقین بیکار ننشستند و به انتقام از نیروهای خط امامی همت گماشتند. اولین هدف آنان، خطیب نماز جمعه تهران بود که با قاطعیت تمام، به دفاع از خط امام و افشای چهره نفاق و لیبرال پرداخته بود. آنان، حضرت آیت الله خامنه‌ای را روز ۶ تیر ۱۳۶۰، هنگام سخنرانی در مسجد ابوذر تهران، ترور کردند. این ترور موجب شد تا ایشان به سختی مجروح شوند و به افتخار جانبازی نائل آیند، اما گویا تقدیر الهی بود که این شهید زنده، برای آینده اسلام و انقلاب زنده بماند و سکان هدایت کشتی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را با دستان پر اقتدار خویش هدایت کند. امام امت رحمته الله علیه پس از شنیدن خبر ترور



امام امت رحمته الله علیه پس از شنیدن خبر ترور آیت الله خامنه‌ای، ایشان را «سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی» و «سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب» خواندند.

این ذخیره انقلاب و با اطلاع یافتن از زنده ماندن ایشان، در پیامی پر نکته و بسیار مهم این «سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی» را «سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب» خواندند که «در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت می‌نمایید».



۷ تیر؛ داغ‌تر از هر داغی

آن سان که همگان نگران وضعیت به شدت آسیب‌دیده حضرت آیت الله خامنه‌ای بودند، ناگهان خبری در شهر پیچید که همگان را شوکه کرد. بار دیگر دست جنایتکار آدم‌کشان حرفه‌ای از آستین استکبار جهانی بیرون آمد و این بار یکی از بزرگ‌ترین ایدئولوگ‌های انقلاب و ۷۲ مسئول و مدیر جمهوری اسلامی از وزیر تا نماینده مجلس را به خاک و خون کشید. فاجعه دردناک انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله دکتر بهشتی، داغی عظیم بر دل این ملت نهاد که هنوز هم داغ و غم آن بر دل سنگینی می‌کند.

شهید بهشتی که یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود، از معدود افرادی است که هم‌زمان با تحصیلات عالی در حوزه علمیه و رسیدن به مقام اجتهاد، در دروس دانشگاهی نیز عالی‌ترین درجه را طی کرده بود. وی فارغ‌التحصیل دکترای فلسفه از دانشکده الهیات بود و هم‌زمان با فعالیت در دو عرصه حوزه و دانشگاه، در عرصه

فاجعه دردناک انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت الله دکتر بهشتی، داغی عظیم بر دل این ملت نهاد که هنوز هم داغی آن و غمی سنگین آن بر دل سنگینی می‌کند.

شهید دکتر بهشتی پس از انقلاب همواره در معرض تهمت‌ها و زخم‌زبان‌ها و توهین‌های معاندین بود، اما او در برابر سیل اتهامات وارده سکوت می‌کرد.



«ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهره‌سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند. تلاش کنیم کسانی را که متعهد به مکتب هستند و سرنوشت مردم را به بازی نمی‌گیرند انتخاب شوند...» و این آخرین کلمات و تعبیرات عرفانی - سیاسی شهید بهشتی قبل از شهادت بود.

به تعبیر امام «شهید بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد» مظلومیتی که از سوی خودی‌های غافل و غیرخودی‌های معاند به وجود آمده بود.

پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، به تدبیر امام، بدون درنگ انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزار شد که نتیجه آن انتخاب یک معلم مکتبی و پیرو خط امام یعنی محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری ایران بود.

آموزش و پرورش نیز کوشا بود تا آن‌جا که در سال ۱۳۳۸ در قم مدرسه‌ای تأسیس کرد که اولین مدرسه به سبک جدید اسلامی بود. این مدرسه، «دین و دانش» نام داشت. شهید بهشتی در سال ۱۳۴۴ بنا به دعوتی که از طرف دو تن از مراجع به عمل آمده بود، به آلمان رفت و مسئولیت مسجدی را که از طرف مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی در هامبورگ تأسیس کرده بود، بر عهده گرفت. وی در مدت حضور در این مسجد، ضمن به عهده گرفتن مسئولیت‌های دینی در آن، منشأ خدمات فراوان شد و آن مکان را به مرکزی مهم جهت تبلیغ و ترویج اسلام مبدل کرد. در دوران پیروزی انقلاب نیز نقش آیت‌الله بهشتی به عنوان یکی از مریدان امام و از سکان‌داران انقلاب کاملاً مشهود بود. وی پس از انقلاب همواره در معرض تهمت‌ها و زخم‌زبان‌ها و توهین‌های معاندین بود، اما او که همواره مصالح اسلام و انقلاب را بر هر امری مقدم می‌داشت، در برابر سیل اتهامات وارده سکوت می‌کرد. دشمنی که بهشتی را در برابر این اتهامات ناجوانمردانه خود، ثابت‌قدم و بدون اندکی تزلزل می‌دید، خشمگین از این صبر و استقامت آن آیت مجاهدت و مدارا، در پی حذف فیزیکی وی برآمد.

عقره‌های ساعت، بیانگر ۲۰:۳۰ دقیقه شب است. برخی از نمایندگان و اعضای هیئت دولت و شخصیت‌های مختلف، به تدریج به سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی وارد می‌شوند. نوای الهی قرآن در فضای سالن طنین انداخته و قاری به تلاوت کلام خدا پرداخته است و صالحان را بشارت تحقق وعده الهی می‌دهد. در همین حال بقیه اعضای جلسه از جمله شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی وارد می‌شوند. جلسه آغاز می‌شود. یکی از حاضرین اعلام می‌کند بحث این دفعه تورم است، ولی عده‌ای خواستند که راجع به انتخابات ریاست جمهوری که در پیش است صحبت شود. رأی‌گیری! اکثریت!

دکتر بهشتی از جای برمی‌خیزد، آرام آرام مثل همیشه به سمت تریبون: «ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهره‌سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند. تلاش کنیم کسانی را که متعهد به مکتب هستند و سرنوشت مردم را به بازی نمی‌گیرند انتخاب شوند...» و این آخرین کلمات و تعبیرات عرفانی - سیاسی او بود که از لبان حقیگوی او می‌تراوید. راوی می‌گوید: «ناگهان برقی جهید و نوری خیره‌کننده و صدایی مهیب و دیگر هیچ...» در زمانی حدود چند ثانیه قریب یکصد نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک، زیر خروارها خاک مدفون شدند؛ شهید محمد منتظری، شهید فندی، شهید فیاض‌بخش و ... و در نهایت سید شهدای هفتم تیر؛ شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی. شهیدانی که به تعبیر امام خمینی «به عدد شهدای کربلا بودند» و «از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالف سرسخت

یک تصویر کلی از لحظه انفجار خاطرم هست. جلسه را معمولاً جناب رجایی با سوره «والعصر» شروع می‌کردند. تصادفاً آن روز هم جناب باهنر با چند دقیقه تأخیر شاید حدود سه الی چهار دقیقه تأخیر بود که آمدند. در موقع نشستن یک مقدار تعارفاتی شد و به هر حال در جلسه که صحبت‌ها شروع شد، شهید سرهنگ وحید دستگردی وضعیت را تشریح کردند و در بین صحبت ایشان، مسائلی برای شهید رجایی سؤال برانگیز بود که از شهید باهنر سؤال

حضرت آیت الله خامنه‌ای: آقای بنی‌صدر امام و اسلام را نشانخته‌اند و هیچ احساس نمی‌کنند... آقای بنی‌صدر! آیا شما به اسلام علاقه‌مند هستی؟ در حالی که آبروی اسلام را بردیدی؟ و الله قسم که اگر بگویید انقلاب را دوست داریم، دروغ می‌گویید...

می‌کردند. ایشان یکی دو مورد را هم یادداشت کردند و تا لحظه قبل از انفجار به همین صورت بود. البته چون ساعتی که رو به روی من بود آن را دیدم، شاید ساعت دو و پنجاه و چند دقیقه بود که در یکی از آخرین رفت و آمدهای کشمیری، از اتاق بیرون رفت و جلسه و صحبت ادامه داشت. یک موردی را شهید رجایی از شهید باهنر سؤال کردند و ایشان گفتند: من نمی‌دانم. اجازه بدهید یادداشت کنم و پرسسم، بعد به عرض می‌رسانم. و حتی ایشان خودکاری را درآوردند و این موضوع را نوشتند و گذاشتند روی میز و شهید رجایی به سرهنگ وحید دستگردی گفتند که خوب آقای دستگردی! دنباله‌اش را بفرمایید؛ یعنی همین جمله را که گفتید، خوب بقیه را بفرمایید. یک لحظه برق سالن قطع شد و یک نور فوق‌العاده شدیدی به سمت ما آمد و صدای انفجار بود که البته قطع برق و صدای انفجار و این نور همزمان بود و هیچ فاصله‌ای بین آن‌ها نبود. در اثر موج انفجار، ما که روی صندلی‌های مان نشستیم بودیم، به زمین خوردیم و یک لحظه‌ای اصلاً فکر نمی‌کردیم که زنده هستیم یا چه وضعی را داریم، گیج شده بودیم. بعد بلافاصله بلند شدیم، چون من فکر می‌کردم امکان این که انفجار دومی هم باشد، از آن‌جا سریع برویم...»

جنازه شهیدان رجایی و باهنر که به علت شدت انفجار قابل شناسایی نبودند، از طریق دندان‌هایشان مورد شناسایی قرار گرفتند.

با دشمنان کشور و ملت» به شمار می‌آمدند. در این بین آنچه بر داغی شهادت دکتر بهشتی می‌افزود، نه فقط فقدان آن شخصیت کم‌نظیر، بلکه مظلومیت فراوان وی بود، آن‌سان که به تعبیر امام «شهید بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد». مظلومیتی که از سوی خودی‌های غافل و غیرخودی‌های معاند به وجود آمده بود.

دو یار همراه، این بار در ملکوت اعلی

بی‌گمان، روز هشتم شهریور ۱۳۶۰ هیچ‌گاه از یاد مردم ایران پاک نمی‌شود، خاطره‌های تلخ که تلخی آن همچنان کام‌ها را



تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. روشکاه علوم انسانی و اجتماعی

تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، به تدبیر امام، بدون درنگ انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزار شد که نتیجه آن انتخاب یک معلم مکتبی و پیرو خط امام یعنی محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری ایران بود. رجایی پس از انتخاب، محمدجواد باهنر را مأمور تشکیل کابینه کرد و بدین ترتیب دولت جدید، استقرار یافت. دو یار دیرینی که به فرموده امام خمینی «بیست سال با هم دوست و همراه بودند»، این بار در عرصه سیاست و حکومتداری با هم همراه شدند. اما این همراهی به دو ماه هم نکشید، چرا که به مشیت الهی، این دو دوست قدیمی، این بار با هم همراه و همسفر، به سوی ملکوت اعلی راهی شدند.

داغی تابستان ۱۳۶۰ با انفجار مقر هیئت دولت و شهادت رئیس جمهور، نخست وزیر و شماری دیگر از مسئولان، به اوج خود رسید. شرح ماجرای جلسه هیئت دولت و انفجار آن، از زبان سرهنگ محمودرضا صفاپور - یکی از حاضران در جلسه و از مجروحان آن حادثه - خواندنی است: «من





آیت‌الله سید اسدالله مدنی



آیت‌الله علی قدوسی



شهید قدوسی در جریان مقابله با جریان منحرف منافقین، قاطعیتی مثال‌زدنی از خود نشان داد و زمانی که در سال ۱۳۶۰، سازمان علناً مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را اعلام کرد، آیت‌الله قدوسی با بسیج نیروها و امکانات، به تعقیب رهبران و اعضای سازمان اقدام کرد.

جنازه شهیدان رجایی و باهنر که به علت شدت انفجار قابل شناسایی نبودند، از طریق دندان‌هایشان مورد شناسایی قرار گرفتند.

امام خمینی «شهید عظیم‌الشان مرحوم حاج سیداسدالله مدنی - رضوان الله علیه - همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید.»

جنایت ادامه دارد...

فاجعه بمب‌گذاری در جلسه هیئت دولت، پایان تلخی‌های تابستان داغ ۱۳۶۰ نبود، بلکه دست جنایتکار خفاشان شب و روباها روز، جنایتی دیگر آفرید. تهران، شنبه، ۱۳۶۰/۶/۱۴، ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه دفتر دادستانی کل. صدای انفجار مهیب بمبی دیگر، خبر از جنایتی دیگر می‌داد. چشمان نگران مردم، به سوی این ساختمان مخروبه دوخته شد. همگان می‌پرسیدند که دیگر کدام یک از سرمایه‌های انقلاب، قربانی کینه‌توزی منافقین تروریست شده است؟ بعد از چندی، خبر آمد که آیت‌الله علی قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی به شهادت رسید. در جریان انفجار این بمب که در اتاق زیرین دفتر وی در ساختمان دادستانی کل انقلاب جاسازی شده بود، شهید قدوسی از ناحیه پا و سینه مجروح شد و برای مداوا به بیمارستان ۵۰۱ ارتش انتقال یافت، اما در نهایت بر اثر شدت جراحات در بعد از ظهر همان روز به شهادت رسید.

شهید قدوسی که به افتخار دامادی علامه طباطبایی نیز نائل شده بود، از قاطعیت همراه با تقوا در صدور احکام برخوردار بود. وی در جریان مقابله با جریان منحرف منافقین، قاطعیتی مثال‌زدنی از خود نشان داد و زمانی که در سال ۱۳۶۰، سازمان علناً مبارزه مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را اعلام کرد، آیت‌الله قدوسی با بسیج نیروها و امکانات، به تعقیب رهبران و اعضای سازمان اقدام کرد و عرصه را به اندازه‌ای بر سازمان منافقین تنگ کرد که رهبران سازمان مجبور به فرار از کشور شدند و فعالیت آنان به صورت مخفیانه و زیرزمینی و انجام ترورهای کور محدود شد. این اقدام قاطع شهید قدوسی موجب شد تا منافقین کینه‌توز از وی انتقام بگیرند و توسط مهره اجیر شده خود به نام «محمود فخارزاده» ساختمان دادستانی را منفجر کنند.

این‌گونه شد تا شهید علی قدوسی، دقیقاً ۶۸ روز پس از شهادت یار، مشاور و دوست بسیار صمیمی‌اش شهید آیت‌الله دکتر بهشتی و هفت ماه پس از شهادت فرزند رشیدش محمدحسن، به یاران شهید خود ملحق شود و شهید شیرین شهادت را بنوشد. در این روز البته شهید سرهنگ وحید دستگردی که در واقعه ۷ تیر به شدت مجروح شده بود نیز پس از تحمل بیش از دو ماه رنج و سختی به لقاءالله پیوست و با دوستان شهید خود محشور شد.

علی‌وار در محراب شهادت



آتش کینه منافقین، شیعه و سنی و مسیحی و ... نمی‌شناسد. این گروهک تروریستی جهت رسیدن به هدف شوم خود، همه انسان‌ها را از هر دین و مسلکی قربانی می‌کند. در این بین بهترین گواه، ترور ملامالح خسروی، روحانی مبارز اهل سنت است.

تعبیر امام خمینی در مورد آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی بسیار دقیق و رسا بود: «شهید عظیم‌الشان مرحوم حاج سیداسدالله مدنی - رضوان الله علیه - همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید.» شهید محراب آیت الله مدنی، واقعاً هم علی‌وار در محراب شهادت به لقاء الله پیوست.

وی سال ۱۳۹۲ در روستایی در آذرشهر آذربایجان شرقی چشم به جهان گشود و در سنین جوانی برای تحصیل علوم دینی به قم عزیمت کرد و سپس راهی نجف اشرف شد و در جلسات درس حضرات آیات اصفهانی، حکیم و خویی شرکت نمود. آیت‌الله

مدنی، سال‌ها پیش از ورود به عرصه مبارزات سیاسی، در مقابل افکار ضد دینی کسروی مقابله کرده بود و با شهید نواب صفوی همکاری داشت. با آغاز قیام مردمی ایران به رهبری حضرت امام خمینی و تبعید ایشان به نجف اشرف، آیت‌الله مدنی در کنار استاد و رهبر خود قرار گرفت و در ایام سفر به ایران، ضمن نام بردن از حضرت امام، رسالت و وظایف مردم مسلمان را در برابر رژیم پهلوی بیان می‌کرد. آیت‌الله مدنی در سال ۱۳۵۰ به فرمان امام، جهت تدریس علوم دینی به خرم‌آباد رفت و در آن‌جا حوزه علمیه تأسیس نمود. چندی بعد بر اثر فعالیت‌هایی که علیه رژیم ستم‌شاهی داشت، به مدت بیش از سه سال به شهرهای مختلف تبعید شد و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از تبعید به قم بازگشت. این روحانی مبارز، پس از پیروزی انقلاب به دعوت مردم همدان راهی این شهر گردید و از طرف مردم این استان به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت. آیت‌الله مدنی پس از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبایی، نخستین امام جمعه تبریز، از سوی امام خمینی به عنوان نماینده ولی فقیه و امام جمعه تبریز انتخاب شد و در این سنگر به پاسداری و حراست از آرمان‌های انقلاب اسلامی همت گماشت. این مجاهد نستوه سرانجام بیستم شهریور ۱۳۶۰ در ۶۸ سالگی در همین سنگر پس از اقامه نماز در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسید. ترور دومین شهید محراب، در واقع آخرین فاجعه غمبار تابستان داغ ۱۳۶۰ به شمار می‌آید.

... و این چند جنایت

شهادت چمران، ترور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهادت آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یارانش، شهادت رجایی و باهنر،



آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی



علی انصاری



محمد کجویی



دکتر حسن آیت



حجت‌الاسلام و المسلمین کامیاب



ملاصالح خسروی



شهید دکتر حسن آیت از جمله افرادی بود که در مجلس خبرگان قانون اساسی، برای به تصویب رساندن ماده مربوط به ولایت فقیه، تلاش‌های مؤثری انجام داد و بعدها علیه بنی‌مدر، افشاگری‌های زیادی نمود.

یک روز پس از انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله بهشتی و یاران شهیدش؛ محمد کچویی، رئیس زندان اوین به شهادت رسید.

داغی تابستان ۱۳۶۰ از دو جهت قابل تامل و بررسی بود؛ اول آن‌که ترورهای کور داغی عمیق بر دل ملت ایران نهاد و از سوی دیگر داغی ننگ بر پیشانی مسعود رجوی و یاران و اربابانش باقی ماند.

ترور و شهادت حضرات آیات قدوسی و مدنی؛ اگرچه مهم‌ترین و تلخ‌ترین ترورهای تابستان داغ ۱۳۶۰ به شمار می‌آید، اما قطعاً این تابستان، تنها به این جنایت منافقین محصور نشد، بلکه ترورهای دیگری نیز در این بین اتفاق افتاد که بر تلخی این ایام می‌افزود. با نگاهی گذرا و کوتاه، برخی از این رویدادهای ناگوار را برمی‌شمیریم:

۸ تیر: یک روز پس از انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله بهشتی و یاران شهیدش؛ محمد کچویی، رئیس زندان اوین به شهادت رسید. وی که سال ۱۳۲۹ در یک خانواده روستایی دیده به جهان گشوده بود، در دوران انقلاب نقشی بارز داشت و در حالی که تنها ۲۱ سال از سنش می‌گذشت، تحت تعقیب ساواک قرار گرفته و زندانی شد و پس از آزادی، در سال ۱۳۵۳ مجدداً دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید. وی پس از پیروزی انقلاب اداره زندان اوین را به عهده گرفت. سرانجام این مبارز انقلابی در ۸ تیر ۱۳۶۰ توسط منافقین به شهادت و لقاءالله رسید.

۱۵ تیر: در این روز نیز علی انصاری، استاندار انقلابی گیلان، قربانی کینه‌توزی منافقین شد. وی که متولد ۱۳۲۳ در شهر رودسر بود، پس از قبولی در دانشگاه، وارد دانشکده افسری شد، ولی به خاطر فعالیت‌های سیاسی و مذهبی، از آن دانشکده اخراج گردید و به آموزگاری روی آورد. شهید انصاری پس از ده سال معلمی توانست هم‌زمان دروس دانشگاهی را ادامه داده و فارغ‌التحصیل شود. وی در سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و تا پایان دوره دکتر، تحصیلات خود را گذراند، اما به دلیل پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع از رساله دکتری خود را ناتمام گذاشت و به ایران بازگشت. شهید انصاری همچنین در سال ۱۳۵۵، سفری به لبنان داشت و با شهید چمران و امام موسی صدر دیدار کرد.

وی سال ۱۳۵۸، عهده‌دار استانداری گیلان شد و در برخورد با گروه‌های سیاسی مخالف نظام و منحرف، بسیار سخت‌گیر و فعال بود. سرانجام این انقلابی فداکار در بامداد پانزدهم تیر ماه ۱۳۶۰، براساس راهبرد ترور فیزیکی یاران انقلاب از سوی منافقین ترور و کشته شد، مورد هجوم آنان واقع گردید و در ۳۷ سالگی شربت شهادت را نوشید.

۹ مرداد: در ادامه ترورهای کور منافقین، حجت‌الاسلام و المسلمین کامیاب، نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی نیز قربانی ددمنشی آنان شد. وی که سال ۱۳۲۹ در یکی از روستاهای گناباد چشم به جهان گشوده بود، دقیقاً

می‌کنند. در این بین بهترین گواه، ترور ملاصالح خسروی، روحانی مبارز اهل سنت است. وی از سالیان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، علیه رژیم پهلوی و دفاع از اسلام و وحدت اسلامی به پا خاسته بود و در این راه، حبس و شکنجه‌های فراوانی در زندان‌های سنندج و تهران به جان خرید. ایشان پس از پیروزی انقلاب، به عنوان روحانی انقلابی، منادی وحدت و دفاع از انقلاب و امام بود و لحظه‌ای از افشاگری و رسوا نمودن عناصر ضد انقلاب و گروه‌های فریب‌خورده از پای نمی‌نشست. ملاصالح خسروی در زمان حیات خویش، با زبان گویایش، همواره رسواگر امپریالیسم و بازیچه‌های داخلی‌اش همچون گروهک‌های دموکرات، کومله و منافقین بود تا این‌که به هنگام اذان مغرب در مسجد جامع سنندج مورد اصابت گلوله‌های کینه‌توزانه ضد انقلاب قرار گرفت و به همراه فرزندش به لقاءالله رسید.

پایان سخن

تابستان داغ ۱۳۶۰، واقعاً تابستانی داغ و سوزان بود. این داغی از دو جهت قابل تأمل و بررسی بود؛ اول آن‌که داغی عمیق بر دل ملت ایران نهاد، داغی که هنوز التیام نیافته است. هنوز داغ فقدان چمران‌ها و بهشتی‌ها و رجایی‌ها و باهنرها و مدنی‌ها و قدوسی‌ها و ... تازه است. سرمایه‌های گرانقدری که هر کدامشان گوهری کم‌نظیر در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رفتند. از آن سو اما، باید به داغی ننگ بر پیشانی تروریست‌ها اشاره نمود که این داغی هنوز هم کاملاً آشکار است. می‌توان به سهولت، این لکه ننگ را بر پیشانی مسعود رجوی و یاران و اربابانش ملاحظه کرد. آنان اکنون در زباله‌دان تاریخ دست و پا زده و نفس‌های آخر را می‌کشند، اما هیچ‌گاه نمی‌توان نقش محوری آنان را در به وجود آوردن تابستان داغ و خونبار سال ۱۳۶۰ فراموش نمود.

منابع و مأخذ:

۱. یادنامه سردار پرافتخار اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران، دفتر انتشارات اسلامی، حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۲. جرعه‌نوش کوثر «زندگینامه مقام معظم رهبری»، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲.
۳. او به تنهایی یک امت بود، یادنامه شهید مظلوم دکتر بهشتی، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
۴. نورآبادی، علی، از کویر تا بهشت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۵. موسوی آشان، سید مسعود، زندگی نامه شهید آیت‌الله مدنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۶. روزشمار شمسی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.

یک هفته پس از انتخاب از سوی مردم مشهد به نمایندگی مجلس شورای اسلامی، در نهم مرداد ۱۳۶۰ و در ۳۱ سالگی به دست مزدوران منافق به شهادت رسید.

۱۴ مرداد: منافقین، یکی دیگر از یاران امام و انقلاب را هدف قرار دادند و این بار کسی نبود جز دکتر حسن آیت. وی سال ۱۳۱۷ در نجف‌آباد اصفهان دیده به جهان گشود و پس از اخذ دیپلم، وارد دانشگاه شد و در رشته‌های ادبیات و روزنامه‌نگاری و حقوق، مدرک کارشناسی و در علوم اجتماعی مدرک کارشناسی ارشد و سپس دکترای علوم انسانی را دریافت نمود. دکتر آیت در آغاز نهضت اسلامی، در ارتباط با چاپ و پخش اعلامیه‌های امام خمینی ره



حسن آیت در حال مصاحبه مطبوعاتی پس از انتشار روزنامه انقلاب اسلامی مبنی بر طرح توطئه

دستگیر و زندانی گردید و پس از آزادی از زندان به تدریس در دانشگاه‌های کشور مشغول شد.

وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از طرف مردم اصفهان به نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی و از طرف مردم تهران به نمایندگی نخستین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شد و در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز عضویت یافت. شهید دکتر حسن آیت از جمله افرادی بود که در مجلس خبرگان قانون اساسی، برای به تصویب رساندن ماده مربوط به ولایت فقیه، تلاش‌های مؤثری انجام داد و بعدها علیه بنی‌صدر، افشاگری‌های زیادی نمود. وی سرانجام در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ در تهران، جلوی درب منزل، از سوی منافقین به شهادت رسید.

۲۶ مرداد: آتش کینه منافقین، شیعه و سنی و مسیحی و ... نمی‌شناسد. این گروهک تروریستی جهت رسیدن به هدف شوم خود، همه انسان‌ها را از هر دین و مسلکی قربانی